

تغییر سیاست جمعیتی جمهوری اسلامی ایران و پیامدهای امنیتی آن

دکتر سید ابراهیم قلی‌زاده^۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۱۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۳/۲۵

فصلنامه آفاق امنیت/ دوره جدید - سال سوم / شماره ششم - بهار ۱۳۸۹

چکیده

از گذشته‌های دور جمعیت یکی از مباحث اصلی محققان، فلاسفه و دولت‌مردان بوده و در همین زمینه دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. در ایران نیز سیاست جمعیتی پس از فراز و نشیب‌هایی در حال حاضر بر پایه تنظیم خانواده و کنترل جمعیت قرار گرفته که طی زمان اجرا با موفقیت‌هایی همراه بوده است، اما اخیراً توسط برخی ادامه آن مورد تردید قرار گرفته است و ضرورت تغییر آن بیان می‌شود. در این مطالعه سعی شده است با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی ضرورت یا عدم لزوم تغییر سیاست جمعیتی کشور تبیین و پیامدهای امنیتی احتمالی آن بررسی شود. پس از پژوهش مشخص شد در وضع کنونی هیچ‌گونه ضرورتی برای تغییر سیاست جمعیتی قبلی کشور وجود ندارد و تغییر آن پیامدهای امنیتی در پی خواهد داشت که در رأس آن وابستگی هر چه بیشتر کشور به خارج جهت تأمین منابع مورد نیاز است.

کلید واژه‌ها:

سیاست جمعیتی، پیامدهای امنیتی، جمعیت متناسب، میزان رشد، منابع

پرتال جامع علوم انسانی
ژورنال علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



مقدمه

در حال حاضر، کنترل و تنظیم خانواده سیاست اصلی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با جمعیت است. کنترل جمعیت و تنظیم خانواده در ایران به صورت پراکنده از سال ۱۳۳۷ شروع شد و از سال ۱۳۴۸ به صورت متمرکز ادامه یافت. در همین سال در وزارت بهداشتی «واحد بهداشت و تنظیم خانواده» استقرار یافت تا جمعیت را کنترل کند. در سال‌های بعد واحد مذکور به «واحد جمعیت و تنظیم خانواده» معروف شد. پس از اجرای برنامه‌های تجربی محدود و پراکنده از جانب مراجع مختلف، در مدت چند سال، این واحد با عنوان «سازمان تنظیم خانواده» شهرت یافت و به این ترتیب، ایران به جمع کشورهای عامل به تحدید موالید پیوست. در آن زمان میزان رشد جمعیت به طور متوسط سالانه ۳/۱ درصد بود که با اجرای سیاست‌های «فرزند کمتر، زندگی بهتر» در دهه‌های ۱۳۵۵ - ۱۳۴۵ فقط با اندکی کاهش به ۲/۷ درصد رسید.

با پیروزی انقلاب، این سیاست توسط برخی مسئولان به دلایل مختلف مانند جنگ تحمیلی، میل روانی به داشتن فرزند بیشتر در زمان جنگ و مسائل فقهی تعطیل شد. اما در سال ۱۳۶۷ که نتایج سرشماری منتشر و میزان رشد جمعیت در سال‌های ۶۵ - ۵۵ به طور کلی ۳/۹ درصد اعلام شد، خطر افزایش انفجاری جمعیت، متفکران جامعه و در رأس آن، دولت را به فکر اتخاذ سیاستی رسمی مبنی بر کاهش موالید انداخت.

در شهریور ۱۳۶۷ و پس از پایان جنگ، سازمان برنامه و بودجه وقت، سمیناری در مشهد برگزار کرد و از تمام سیاست‌گذاران و ۴۸ دستگاه مرتبط خواست به دنبال راه‌حلی باشند. در قطعنامه پایانی این سمینار بر مخاطرات ناشی از تداوم میزان رشد طبیعی جمعیت تأکید و به دولت وقت هشدار داده شد که در صورت ادامه وضعیت فعلی، میزان بیکاری به ۲۴ درصد افزایش خواهد یافت. هم‌چنین وضعیت جنگل‌ها و مراتع و سایر منابع طبیعی به لحاظ فرسایش و تخریب، نگران‌کننده ارزیابی شد. بدین ترتیب در این سمینار به نحوی ضرورت کنترل جمعیت مورد تأکید قرار گرفت. از همان هنگام مخالفت‌ها و موافقت‌های گسترده‌ای در سطح کشور در برابر این طرح به وجود آمد. ولی حضرت امام خمینی (ره) در ۱۰ آبان همان سال جلوگیری از موالید را در صورت ضرورت یا تعیین فواصل در موالید به عنوان یکی از مسائل مستحدثه که حوزه علمیه باید به آن بپردازد، مورد تأیید قرار دادند. با این حال هم‌چنان مخالفت‌هایی وجود داشت. سرانجام در ۸ اسفند ۱۳۶۷، یک ماه پیش از آنکه برنامه توسعه کشور در دستور کار مجلس قرار گیرد، این سیاست به هیأت دولت ارائه شد. در این سیاست تعدیل موالید تا سقف ۳ فرزند به عنوان حد متناسب میانگین کودکان هر خانواده ایرانی و تضمین‌کننده ضریب جانشینی و تجدید نسل جمعیت ایران به عنوان هدف اصلی منظور شد و اقداماتی چون توسعه انسانی، گسترش مشارکت‌ها به ویژه مشارکت‌های اقتصادی زنان، کاهش مرگ و میر اطفال، کودکان و مادران، بالا بردن سطح آگاهی‌های اجتماعی به کمک مراجع تقلید و رسانه‌های عمومی و همگانی به عنوان عوامل پشتیبانی و تسهیل‌کننده پیشبرد این هدف در متن راهکارهای سیاستی گنجانده و در سال ۱۳۶۸ این سیاست رسمی، با عنوان «تنظیم خانواده» اتخاذ شد و اجرای آن به وزارت‌خانه‌های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، فرهنگ و آموزش عالی، آموزش و پرورش و سازمان‌های ذی‌ربط دیگر واگذار گردید. در نهایت در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۲ قانون تنظیم خانواده مشتمل بر ۴ ماده و ۲ تبصره در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در ۲ خرداد ۱۳۷۲ به تأیید شورای نگهبان رسید. براساس این قانون، تمام امتیازات متعلق به فرزندان بعد از سوم، حذف و محدودیت‌هایی برای کثرت اولاد در نظر گرفته شد.



بدین ترتیب پس از فراز و نشیب‌هایی، سیاست تنظیم خانواده و کنترل جمعیت در کشور به اجرا درآمد و اکنون در برنامه‌های بلندمدت یا لایحه بودجه‌ای که دولت آن را تقدیم مجلس می‌کند، اعتباری مشخص برای تنظیم خانواده پیش‌بینی می‌شود و در اختیار وزارت‌خانه بهداشت و درمان قرار می‌گیرد. ولی اخیراً این سیاست از طرف برخی مسئولان کشور مورد تردید واقع شده و عقیده بر این است که کنترل جمعیت سیاست غلطی است که غربی‌ها انتخاب کرده و امروز پشیمان‌اند و جمعیت سرمایه سنگینی برای حفظ هویت و فرهنگ محسوب می‌شود. بنابراین نیاز به تغییر این سیاست در کشور است. در این مقاله ضمن تبیین این ضرورت، پیامدهای امنیتی ناشی از آن بررسی می‌شود.

۱. مبانی نظری موضوع

از گذشته‌های دور جمعیت مورد توجه فلاسفه، اندیشمندان و سیاست‌مداران بوده است. در این زمینه نظریات و دیدگاه‌های مختلف و گاه متضاد ارائه شده است که می‌توان آنها را به شرح ذیل تقسیم‌بندی کرد:

الف) طرفداران افزایش جمعیت^۱

پیروان این نظریه معتقدند امکانات کره زمین برای تغذیه افراد بشر وسیع است، از این رو، نباید از افزایش جمعیت بیم داشت. (کتابی، ۱۳۶۴: ۱۹) در بین طرفداران این نظریه علاوه بر دانشمندان، سیاست‌مداران و دولت‌مردان می‌توان به ادیان اشاره خاص کرد.

در کتاب مقدس یهودیان، تورات، چنین آمده است: «خداوند نوح و پسرانش را برکت داده بدیشان گفت بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و شما بارور و بسیار شوید و در زمین پراکنده شده در آن بیفزایید...» (کتاب مقدس، ص ۲)

در کتاب زرتشت، اوستا، چنین می‌خوانیم: «به درستی به تو گویم ای سپنتمان زرتشت، من (اهورا مزدا) برتری دهم مرد و زن برگزیده را به آن کسی که زن نگرفته، برتری دهم مرد خانماندار را به آن کسی که بی‌خانمان است، برتری دهم کسی را که فرزند دارد به آن کسی که بی‌فرزند است...» (پور داوود، ۱۳۵۴: ۹۲).

در دین مسیح درباره زاد و ولد و فرزندآوری مطالب ضد و نقیضی بیان شده است. انجیل در یک جا چنین بیان می‌دارد: «... موسی گفت: اگر کسی بی‌اولاد بمیرد، می‌باید برادرش با زن او ازدواج کند تا نسلی برای برادر خود پیدا نماید.» در جای دیگر نیز چنین آمده است: «پس هم کسی که به زناشویی دهد نیکو می‌کند و کسی که به زناشویی ندهد نیکوتر می‌نماید.» (دورانت، ۱۳۶۷: ۲۳۲)

عده‌ای اعتقاد دارند دین اسلام نیز مشوق رشد جمعیت است. طبق نظر آنها، نصوص اسلامی افزایش جمعیت را تشویق می‌کنند و آن را مهم‌ترین هدف در راستای ازدواج می‌دانند؛ چنان که در قرآن کریم آمده است: «و خدا از جنس خودتان برای شما جفت آفرید و از آن جفت‌ها پسران و دختران و دامادان و نوادگان بر شما خلق فرمود و از نعمت‌های پاکیزه و لذیذ روزی داد...» (نحل، ۷۲) عده‌ای از مفسران «قدموا لانسکم» را در آیه ۲۲۳ سوره بقره طلب فرزند و نسل تفسیر کرده‌اند. هم‌چنین پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «ازدواج کنید، چون من به وسیله نسل و افزایش جمعیت شما بر ملت‌های دیگر مباحثات می‌کنم.»

بسیاری از شاهان افزایش جمعیت را تأیید و تشویق می‌کردند، چون سودای توسعه قلمرو و گسترش حیطه فرمانروایی و امپراتوری‌ها فقط از راه نگهداری ارتش‌های عظیم امکان‌پذیر بود. به طوری که ژول سزار، امپراتور روم، برای خانواده‌هایی که فرزند زیاد داشتند، جایزه تعیین کرده بود. آگوست مقرراتی وضع کرده بود که بر اساس آن هر زنی که سه فرزند به دنیا می‌آورد، حق ویژه‌ای داشت و مجاز به پوشیدن لباس خاص بود و حق‌هایی از اختیار شوهر را پیدا می‌کرد. هرمز چهارم، پادشاه ایران، اعتقاد داشت که نیرو و ثروت سلاطین به تعداد و فراوانی اتباع آنها بستگی دارد. موسولینی معتقد بود سرنوشت ملت‌ها به قدرت نفوس آنها وابسته است و هیتلر برای پدران کثیرالاولاد معافیت‌های مالیاتی و برتری‌هایی از نظر استخدام قائل شده بود. (تقوی، ۱۳۸۱: ۸۳)

در حال حاضر نیز عده‌ای طرفدار افزایش جمعیت هستند و معتقدند زمین ظرفیتی بسیار بیشتر از جمعیت کنونی دارد. برای مثال، راجر رول، استاد دانشگاه هاروارد، می‌گوید: زمین می‌تواند به پنجاه میلیارد نفر غذا بدهد. (لوبر، شماره‌های ۵۴-۵۳)

ب) مخالفان افزایش جمعیت^۱

این گروه خواستار کاهش جمعیت‌اند. اغلب آنها بر این باورند که افزایش جمعیت موجب فقر و تیره‌روزی انسان‌ها می‌شود، بنابراین، باید از افزایش تعداد جمعیت جلوگیری کرد و به جای کمیت به کیفیت پرداخت. سر سلسله این نگرش توماس مالتوس، کشیش پروتستان و اقتصاددان انگلیسی است. وی عقیده دارد: جمعیت به نسبت تصاعد هندسی (...، ۴، ۸، ۱۶) افزایش می‌یابد، در حالی که مواد غذایی به نسبت تصاعد عددی یا حسابی (...، ۴، ۳، ۲، ۱) رشد می‌کند. (بهنام، ۱۳۴۸: ۱۷۲)

در عصر کنونی نیز عده زیادی مخالف افزایش جمعیت هستند. برای مثال، پل ارلیچ می‌گوید: زمین قادر نیست بیش از یک میلیارد نفر را تغذیه کند یا عده‌ای عقیده دارند پس از فروپاشی جهان کمونیست و پایان جنگ سرد، ترس از «بلای اتمی» به پشت صحنه رفته و حالا بیم از «بمپ P»^۲ جای آن را گرفته است. ترس از افزایش جمعیت در آفریقا، ترس از هزینه‌های سرسام‌آور انرژی و آلودگی محیط زیست و نگرانی در برابر تغییرات آب و هوایی ناشی از فعالیت‌های انسانی وجود دارد. حالا هیولای جمعیت جای هیولای اتمی را گرفته است. (لوبر، شماره‌های ۵۴-۵۳)

ج) طرفداران جمعیت ثابت^۳

هواداران این نظریه با کاهش یا افزایش جمعیت موافق نیستند. آنها عقیده دارند وقتی جمعیت به حد کافی رسید، نباید افزایش یا کاهش داشته باشد، چون دگرگونی‌های مداوم جمعیت، تعادل نظام اجتماعی و اقتصادی جمعیت را به هم می‌زند. از طرفداران معروف نظریه ثبات جمعیت می‌توان جان استوارت میل را نام برد. او می‌گوید: اگر قرار باشد زمین ما لطافت و زیبایی خود را فقط به علت افزایش ثروت و غذا دادن به تازه واردینی که نه خوشبخت‌تر و نه بدبخت‌تر از پدران خود خواهند بود از دست بدهد، صادقانه آرزو می‌کنم اخلاف ما تا آنجا که ممکن است در ثبات جمعیت خود بکوشند. (معزی، ۱۳۷۱: ۲۲)

1. Restrictionists

3. Stationarists

د) طرفداران حد متناسب جمعیت^۱

نظریه حد متناسب جمعیت، مجموعه افکار و دیدگاه‌هایی است که به منظور ایجاد بهترین رابطه ممکن میان منابع و جمعیت ارائه شده است. پیروان این نظریه معتقدند جمعیت متناسب، جمعیتی است که وصول به هدف خاص را به بهترین وجه امکان‌پذیر می‌سازد. به عبارت دیگر، باید چنان تناسبی میان جمعیت و اقتصاد یک جامعه برقرار شود که از همه منابع موجود استفاده کامل به عمل آید و بالاترین نتیجه حاصل شود.

از گذشته‌های دور در زمینه تناسب جمعیت با امکانات موجود نظریه‌پردازی شده است. در دوران قدیم فلاسفه چین به دولت توصیه می‌کردند با جابه‌جا کردن جمعیت از مناطق پرجمعیت به مناطق کم جمعیت تناسب لازم را در کشور برقرار کنند.

در یونان باستان دو فیلسوف نامی آن کشور، افلاطون و ارسطو، عقیده داشتند که جمعیت یک دولت‌شهر نباید چنان کم باشد که به استقلال اقتصادی و قدرت نظامی آن صدمه وارد کند و نه چندان زیاد که اصول یک حکومت دموکراتیک را متزلزل سازد. (بهنام، ۱۳۴۸: ۱۸۱)

عده‌ای نیز می‌گویند اسلام به جمعیت متناسب تشویق می‌کند. آنها عقیده دارند با توجه به دلایل عقلی و نقلی، کتاب آسمانی مسلمانان افزایش جمعیت متناسب، جلوگیری از حاملگی و فاصله‌گذاری تولید مثل را جایز دانسته است و خداوند در آیه ۲۳۳ سوره بقره می‌فرماید: «مادران دو سال تمام فرزندان خود را شیر دهند. برای کسی که بخواهد شیر دادن را کامل کند خوراک و پوشاک زنان شیرده به وجه پسندیده به عهده مرد است که بچه را برایش به دنیا آورده است. بر هیچ‌کس تکلیفی بیش از توانایی او نمی‌شود، نه هیچ مادری به خاطر فرزندش زیان ببیند و نه هیچ پدری به خاطر فرزندش». خداوند در آیه ۱۴ سوره لقمان نیز می‌فرماید: «وَ فَصَالَهُ فِی عَمَلِیْن» یعنی زمان از شیر گرفتن کودک دو سال پس از تولد است تا حاملگی در ایجاد فاصله‌گذاری مناسب بین تولد مؤثر افتد. به این ترتیب از دیدگاه قرآن، بهترین و مناسب‌ترین حد تناسب و فاصله‌گذاری بین دو مولید و تنظیم خانواده سی یا سی و سه ماه است که مطلب به مفهوم جمعیت متناسب گرفته شده است.

در ارتباط با افزایش یا کاهش جمعیت نظر مراجع تقلید متفاوت است که در میان آنها دیدگاه حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی از اهمیتی خاص برخوردار است. وی در جواب به سؤال: تبلیغ و ترویج مردم مسلمان ایران در امر جلوگیری و کنترل جمعیت به عنوان کاری فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ایرانی در منابر و محافل دینی، شرعاً چه حکمی دارد؟ آیا خلاف شرع است؟ می‌گوید: «در صورتی که اهل خبره و کارشناسان متدین، مسأله کنترل و محدود ساختن مولید را ضرورتی اجتماعی تشخیص دهند، شرعاً می‌توان به طور موقت با آن موافقت کرد یا در صورت لزوم به طور حساب‌شده به تبلیغ آن پرداخت. در ضمن باید توجه کرد که افزایش نسل به عقیده هیچ‌کس جزء واجبات نیست، بنابراین، محدود ساختن، حرام نیست.»

رأی اکثر فقها و پژوهشگران معاصر اهل سنت از جمله شیخ محمود شلتوت، شیخ یوسف قرضاوی، امام مودودی، شیخ محمد ابو زهره، دکتر محمد سعید رمضان البوطی، دکتر احمد الکبیسسی، دکتر محمد البهیی و دیگران نیز بر این است که تنظیم خانواده و تحدید نسل بنا به شرایط و ظروف معین و اقتضای ضرورت برای افراد جایز است.

در سال‌های اخیر نیز عده زیادی از اقتصاددانان، جمعیت‌شناسان و جغرافی‌دانان در ارتباط با حد متناسب جمعیت مطالبی بیان کرده‌اند که یکی از قوی‌ترین آنها مربوط به «ویره ورنه» جمعیت‌شناس فرانسوی است. او می‌گوید: «جمعیت متناسب عبارت است از ایجاد بهترین تعادل ممکن بین منابع و تعداد جمعیت.» (معزی، ۱۳۷۱: ۲۷)

ه) دیدگاه‌های مرتبط با جمعیت و امنیت

نویسنده‌ای می‌گوید: «میزان جمعیت یک کشور عاملی مهم و قابل ملاحظه است، زیرا توانایی ایجاد یک نیروی قوی و تأمین افراد مورد نیاز به میزان جمعیت یک کشور بستگی دارد.» (عزتی، ۱۳۷۱: ۵۵) وی در همین زمینه توضیح می‌دهد: «هرگاه افراد بین سنین ۲۰ تا ۶۵ سال بیش از ۳۵ درصد کل جمعیت یک کشور را تشکیل دهند، چنین سرزمینی از بهترین و مطلوب‌ترین عوامل ژئوپولیتیکی به منظور حفظ امنیت، ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی برخوردار است.» (همان، ۸۹)

نویسندگان کتاب جغرافیای اقتصادی و سیاسی ایران می‌گویند: «تعداد نیروهای نظامی با طول مرزهای مملکت رابطه دارد: هر قدر طول مرزهای مملکت زیادتر باشد، باید نیروهای نظامی بیشتری در دفاع از مملکت بسیج شوند.» (عزتی و مشیری، ۱۳۶۱: ۱۲۸)

به نظر برخی خبرگان نظامی و سیاسی نیز باید تعداد نیروهای مسلح و دفاعی کشور با طول مرزها متناسب باشد و هر چه مرزها طولانی‌تر و بحرانی‌تر باشند، نیروهای حفاظتی آماده و ذخیره بیشتری مورد نیاز است.

نویسنده‌ای دیگر عقیده دارد: وسعت هندسی سرزمین نمی‌تواند خود به خود تعیین‌کننده باشد و امتیاز تلقی شود؛ چنان که دوسوم خاک عربستان و یک‌سوم وسعت ایران و قسمت‌های زیادی از کشورهای لیبی، الجزایر، کلمبیا و استرالیا کویر و فاقد آب و آبادانی است و نه فقط منطقه زیستی فعال بلکه عادی هم به حساب نمی‌آید. این امر خود مانعی برای توسعه فراگیر آن کشورها به شمار می‌رود. بنابراین، ثبات دایم و امنیت واقعی هر کشور عموماً مشروط به وجود تعادل و توازن بین عوامل انسانی و طبیعی است که تأمین‌های اقتصادی و سیاسی را به دنبال دارد. البته در طول تاریخ ابعاد کمی انسانی و جمعیت زیاد برای دفاع و آبادانی کشور اهمیت فراوان‌تری داشته و نوعی امتیاز و پایه قدرت و امنیت محسوب می‌شده است. تا چند دهه پیش نیز بین جمعیت و قدرت دولت و کشور (و حتی خانواده) رابطه‌ای خطی و قطعی تصور می‌شد. (صرامی، ۱۳۸۰) همان نویسنده در جای دیگر می‌گوید: در همان حال که می‌توان یکی از علل شکست کویت و اشغال کامل این کشور توسط عراق را کمی جمعیت آن دانست، برعکس در مورد جنگ ایران و عراق یکی از دلایل موفقیت‌های ما، جمعیت نسبتاً زیاد کشور و آمادگی دفاع همگانی بود. هم‌چنین در ابعاد دیگر مانند همبستگی ملی و حراست و حفاظت، انبوهی جمعیت و فراوانی آن به ثبات و پایداری و از پس دشمن برآمدن، یا انصراف آن از اشغال و بی‌نظمی و عدم امکان ایجاد رعب و ناامنی بسیار مؤثر است. ضمناً برای ایجاد و حفظ امنیت ضرورت دارد علاوه بر توجه به این نکته اساسی که «یکی از عناصر وجودی هر دولت مردم‌اند» (میرحیدر، ۱۳۷۱: ۱۰۵)، ارتباط و توازن معقولی بین شمار این مردم یعنی جمعیت کشور و تعداد نیروهای نظامی و انتظامی برقرار باشد و سپاه و ارتش و کلا نیروهای نظامی و انتظامی به تناسب محدوده فعالیت و فضای کاری و اهداف ملی و بین‌المللی از نظر افراد کافی و مجهز به دانش روز و بینش وسیع همراه با ابزار لازم باشند. به خصوص با توجه به این مسأله که عموماً مرزها آسیب‌پذیرند، بیشترین تأثیر را در امنیت یا ناامنی سیاسی و اقتصادی (اعم از نفوذ و هجوم دشمن یا قاچاق کالا و رفت و آمدهای غیرعادی و غیرقانونی...) دارند.

دیدگاهی دیگر بر این باور است که بشر امروز هر چه پیش می‌رود بیشتر به مغز و اندیشه و تکنیک تکیه دارد تا زور بازو و سیاهی لشکر. با درایت و مدیریت به جای بیشترین‌ها در تدارک بهترین‌هاست تا حدی که در بسیاری موارد کمیت‌های محض نه فقط بی‌ارزش بلکه



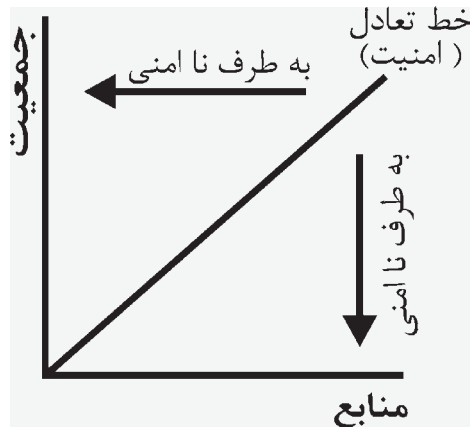
ضد ارزش و اکثراً زمینه‌ساز اغتشاش محسوب می‌شوند. لذا گروهی به شمار اندک ولی پرمایه، بیدار، مؤمن، باسواد، دارای تخصص، امیدوار و سلحشور، با خلاقیت، درایت و دارای سلامت جسمی، روحی و وجدان کار، بر انبوهی بی‌سواد، ناسالم، گرسنه، نیم‌گرسنه، مأیوس و بی‌کار (یا مشغول به کارهای کاذب و انگلی) (صرامی، ۱۳۷۲) به مراتب برتری دارند.

قرآن کریم نیز می‌فرماید: «کم من فئه قلیله غلبت فئه کثیره باذن الله والله مع الصابرين» (بقره، ۲۴۹) (چه فراوان‌اند گروه‌های کم‌شمار (ولی با کیفیت) که برتری دارند به گروه‌های انبوه (و فاقد کیفیت) به کمک خدا، و همیشه خداوند با صبرپیشگان است که با دقت و بردباری برای آینده برنامه‌ریزی می‌کنند).

هم‌چنین دیدگاهی برای تثبیت امنیت کشور، بر کیفیت جمعیت و مهارت‌های عینی و ذهنی انسان‌ها تأکید می‌کند و معتقد است: «هرگاه در تجزیه و تحلیل مسائل ژئوپولیتیک از انسان صحبت به میان می‌آید، انسان ماهر دارای هدف و کیفیت خوب مد نظر است. چنان که انسان‌های ساکن یک کشور قدرت تجزیه و تحلیل خوبی نداشته باشند، نمی‌توانند این موقعیت را درک کنند و این عدم درک موقعیت امکان توسعه به معنی دقیق کلمه را برای ساکنان آن سرزمین تقریباً غیرممکن می‌سازد. در نتیجه، توسعه با هر بعدی، جنبه‌های تخریبی وسیعی خواهد داشت. به همین علت، چنین کشورهایی همیشه با بی‌ثباتی دست به گریبان‌اند. چه بسا امروز مجموعه کشورهای جنوب غربی آسیا و بخش‌های عظیمی از دنیا با چنین فاجعه‌ای روبه‌رو هستند و به همین علت معتقدند با ثبات‌ترین کشورهای دنیا کشوری است که درصد انسان‌های ماهر آن نسبت به سایر کشورها در سطح بالاتر است.» (عزتی، ۱۳۷۱: ۸۹)

به طور کلی هم‌چنان که یکی از نظریه‌پردازان سیاسی کشور می‌نویسد: «ارزیابی جمعیت به عنوان یک عامل قطعی قدرت، کار درستی نیست.» (میرحیدر، ۱۳۷۱: ۱۰۶) جمعیت‌شناسان نیز معتقدند: «جمعیت وقتی منبع تولید به حساب می‌آید که باسواد و سالم باشد و آن هم در شرایط پرجمعیتی^۱ مقدور نیست.» (شیخی، ۱۳۷۱: ۱۹۹)

دیدگاه‌ها و نظریات مذکور هر یک دلایل و استدلال‌های خاص خود را دارند که ذکر آنها در این نوشتار باعث اطاله کلام است. نظر به اینکه در عصر کنونی امکان گسترش قلمرو فیزیکی سرزمین یا کشورگشایی تقریباً ناممکن است، برای تأمین نیازمندی‌ها جوامع و مهیا کردن رفاه و آسایش جمعیت باید از منابع موجود بهره گرفت، به طوری که موجب تخریب این منابع یا بلااستفاده ماندن آن نشود، می‌توان نظریه جمعیت متناسب را به عنوان چارچوب نظری این مقاله انتخاب و بر مبنای مؤلفه‌ها و متغیرهای آن درباره سیاست‌های جمعیتی کشور داوری کرد. در این نظریه دو متغیر اصلی لحاظ شده که یکی از آنها منابع و دیگری جمعیت است. هم‌چنین بر اساس آنچه در ارتباط با جمعیت و امنیت بیان شد، می‌توان گفت از آنجا که برای امنیت کشور صرفاً تعداد جمعیت مطرح نیست، وقتی در کشوری بین جمعیت و منابع تعادل و تناسب وجود دارد، امنیت برقرار است و هنگامی که توازن بین آنها به هم می‌خورد، ناامنی ایجاد می‌شود. بنابراین باید سیاست‌های جمعیتی کشور بر اساس تعادل بین منابع و جمعیت تغییر یابد؛ در صورت کمبود منابع، سیاست‌های کنترل جمعیت و با افزایش توان منابع، سیاست تشویق جمعیتی در پیش گرفته شود تا فشار بر منابع و کمبود آن یا رها شدن برخی منابع به دلیل عدم امکان بهره‌برداری از آن بر اثر کمبود جمعیت باعث ناامنی نشود. این چارچوب نظری را می‌توان به شکل مدل تحلیلی زیر ترسیم کرد:



مدل تحلیلی موضوع

روش تحقیق

روش تحقیق در این مطالعه توصیفی-تحلیلی است. بر اساس آنچه در چارچوب نظری موضوع مطرح شد، یعنی بر پایه نظریه «جمعیت متناسب»، در این مطالعه با دو مفهوم جمعیت و منابع^۱ سر و کار داریم که نحوه ارتباط بین آنها پیامدهای امنیتی خاص به همراه خواهد داشت. هریک از آنها مؤلفه‌هایی دارند. مؤلفه‌های جمعیت شامل تغییر و تحول جمعیت، ساختار جمعیت، ویژگی‌های اقتصادی و ترکیب قومی و مذهبی جمعیت و مؤلفه‌های منابع نیز شامل آب، خاک، زمین و پوشش گیاهی است. در اینجا با گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از آثار مکتوب و آمار و ارقام رسمی کشور و آمار سازمان‌ها و نهادهای معتبر به بررسی موضوع می‌پردازیم.

۳. یافته‌ها

الف) جمعیت

در طول تاریخ آمار و ارقام متعددی در ارتباط با میزان جمعیت ایران توسط محققان و سازمان‌های مختلف ارائه شده که بیشتر آنها تخمینی است. با اولین سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۳۵ تعداد دقیق جمعیت کشور مشخص شد. جمعیت ایران در این سال ۱۸/۹۵۴/۷۰۴ نفر بود. پس از آن مرتب هر ۱۰ سال یک بار در کشور سرشماری انجام گرفته است. طی تمام این سال‌ها تعداد مطلق جمعیت کشور رو به افزایش بوده است. افزایش جمعیت در برخی دوره‌ها بیشتر از سایر دوره‌هاست که دلیل آن به میزان رشد جمعیت در دوره‌های مذکور مربوط است که این رشد نیز بیشتر ناشی از میزان رشد طبیعی کشور است. البته میزان رشد جمعیت در سال‌های گذشته روند همسانی نداشته و با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. در سال‌های بین ۱۳۴۵-۱۳۳۵ میزان رشد جمعیت نسبتاً بالا بود، اما در دوره بعد رشد جمعیت قدری کاهش یافت. پس از آن مجدداً طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۵۵ رشد جمعیت تشدید شد و به بالاترین حد خود در تاریخ سرشماری‌های کشور رسید. سپس روند کاهش میزان رشد آغاز شد که هم‌چنان ادامه دارد؛ به طوری که در سال ۱۳۸۵ رشد جمعیت به ۱/۶۲ درصد در سال می‌رسید. (جدول ۱)

۱. منظور از منابع در این مقاله منابع زیست محیطی است



جدول ۱: تحولات جمعیت ایران پس از اولین سرشماری عمومی نفوس و مسکن

سال	جمعیت	متوسط رشد سالانه (درصد)
۱۳۳۵	۱۸/۹۵۴/۷۰۴	-
۱۳۴۵	۲۵/۷۸۸/۷۲۲	۳/۱۳
۱۳۵۵	۳۳/۷۰۸/۷۴۴	۲/۷۱
۱۳۶۵	۴۹/۴۴۵/۰۱۰	۳/۹۱
۱۳۷۰	۵۵/۸۳۷/۱۶۳	۲/۴۶
۱۳۷۵	۶۰/۰۵۵/۴۸۸	۱/۴۷
۱۳۸۵	۷۰/۴۹۵/۷۸۲	۱/۶۲

منبع: مرکز آمار ایران

کارشناسان میزان رشد جمعیت کشور را در حال حاضر حدود ۱/۵۶ درصد بیان می‌کنند. از دید آنان: «اگر افزایش جمعیت با این میزان ادامه پیدا کند، تا کمتر از ۵۰ سال آینده، جمعیت کشور دو برابر (یعنی ۱۵۰ میلیون نفر) خواهد شد.»

همین کارشناسان اعتقاد دارند با توجه به ساختار سنی جمعیت و عقب افتادن بسیاری از ازدواج‌ها طی سال‌های گذشته، در صورت رفع بیکاری در دهه آینده میزان رشد جمعیت دست‌کم به ۲ درصد خواهد رسید. اگر سیر رشد جمعیت در کشور ۲ درصد باشد، تا ۳۵ سال آینده جمعیت کشور به ۱۵۰ میلیون نفر و تا ۷۰ سال آینده به ۳۰۰ میلیون نفر خواهد رسید. (میرزایی، ۱۳۸۸)

بر اساس برآوردی بدبینانه، متوسط میزان رشد طبیعی جمعیت ایران طی دوره بیست ساله ۱۴۰۵-۱۳۸۵، ۱/۰۵ درصد خواهد بود و جمعیت کشور با ۱۶/۵ میلیون نفر افزایش به ۸۷/۲ میلیون نفر در سال ۱۴۰۵ خواهد رسید که ۲۳ درصد بیش از جمعیت کشور در ابتدای دوره است. (معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهوری، ۱۳۸۸)

می‌توان گفت از بین برآوردهای مذکور با توجه به ساختار سنی جمعیت، میزان رشد ۱/۵ درصد واقعی‌تر است که با این میزان رشد حدود ۵۰ سال آینده جمعیت کشور دو برابر می‌شود و به ۱۵۰ میلیون نفر می‌رسد.

از طرف دیگر، به رغم تغییرات چشم‌گیر در ساختار سنی کشور طی سال‌های گذشته، طبق بسیاری از معیارها از جمله دیدگاه «پروفسور ورنه» (جوان، ۱۳۶۷: ۹۴) جمعیت ایران کاملاً جوان است. براساس معیارهای «ورنه»، جمعیت کشوری را می‌توان جوان قلمداد کرد که دارای ویژگی‌های زیر باشد:

افراد ۲۰ سال به پایین آن بیش از ۳۵ درصد کل جمعیت را تشکیل دهند. اگر این نسبت تا ۳۳ درصد تقلیل یابد، باز هم جمعیت جوان است و اگر به ۳۰ درصد کاهش یابد، پیری، جمعیت را تهدید نمی‌کند. ولی اگر به کمتر از ۳۰ درصد برسد، کشور جمعیت جوان خود را از دست داده و رو به پیری است. بر اساس آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال

۱۳۸۵ در ایران، نسبت جمعیت زیر ۲۰ سال حدود ۳۷/۴۶ درصد کل جمعیت است. با اینکه این ضابطه بهترین ملاک برای تشخیص جوانی جمعیت است، این امر نباید به ضرر افراد گروه‌های دیگر به خصوص میانسالان تمام شود. بنابراین، ضوابط دیگری به عنوان مکمل آن به شرح زیر در نظر گرفته شده است:

الف) افراد ۴۰ ساله و کمتر حدود ۶۵ درصد کل جمعیت را تشکیل دهند و اگر این رقم به ۶۰ درصد کاهش یابد، هنوز خطر پیری برای جامعه وجود ندارد، ولی اگر به پایین‌تر از ۶۰ درصد برسد، خطر پیری جمعیت را تهدید می‌کند. این رقم برای ایران در تمام سرشماری‌ها بالاست. در سال ۱۳۸۵ حدود ۷۷/۵ درصد جمعیت کل کشور را شامل می‌شد.

ب) افراد ۴۰ ساله و کمتر حدود ۶۵ درصد کل جمعیت را تشکیل دهند و اگر این رقم به ۶۰ درصد تقلیل یابد، هنوز خطر پیری برای جامعه وجود ندارد، ولی اگر به پایین‌تر از ۶۰ درصد برسد، خطر پیری جمعیت را تهدید می‌کند. در سال ۱۳۸۵ در کشور ۷۵/۳۵ درصد بود.

ج) نسبت افراد بیشتر از ۶۰ ساله به افراد کمتر از ۲۰ ساله، باید کمتر از ۰/۴ درصد باشد. این رقم برای کشور در سال ۱۳۸۵ حدود ۰/۱۹ بوده است.

د) نسبت درصد افراد ۶۰ ساله به بالا بر کل جمعیت نباید از ۱۲ درصد کل جمعیت تجاوز کند. این نسبت برای ایران در سال ۱۳۸۵ حدود ۷/۲۶ درصد بود.

با توجه به ارقام مذکور، جمعیت ایران در حال حاضر جوان است (جدول ۲) و طبق پیش‌بینی سازمان ملل نیز تا سال ۱۴۱۰ از این مرحله عبور نخواهد کرد. (دلور، ۱۳۸۸)

جدول ۲: گروه‌های عمده سنی کشور طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۸۵

سال	کمتر از ۱۵ سال (درصد)	۱۵ تا ۶۴ سال (درصد)	۶۵ سال و بیشتر (درصد)
۱۳۳۵	۴۲	۵۴	۴
۱۳۴۵	۴۶/۱	۵۰	۳/۹
۱۳۵۵	۴۴/۵	۵۲	۳/۵
۱۳۶۵	۴۵/۵	۵۱/۵	۳
۱۳۷۵	۳۹/۵	۵۶/۱	۴/۳
۱۳۸۵	۲۵/۰۸	۶۹/۷۳	۵/۱۹

منبع: مرکز آمار ایران

در سال ۱۳۳۵ از مجموع جمعیت کشور ۴۷/۴۶ درصد به لحاظ اقتصادی فعال بودند. این میزان بالاترین نسبت در تاریخ کشور پس از سرشماری‌های رسمی و سراسری است. پس از آن به مرور زمان از میزان جمعیت فعال نسبت به جمعیت غیرفعال کاسته شد. در سال ۱۳۴۵ نسبت جمعیت فعال به ۴۶/۱۳ درصد رسید و بر اساس آمار سال ۱۳۵۵، حدود دوسوم جمعیت کشور، ۱۰ سال و بیشتر سن داشتند که از این میزان ۴۲/۵۹ درصد دارای فعالیت اقتصادی بودند. وقوع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ و رکود اقتصادی ناشی از آن به مدت ۸ سال نسبت فعالان اقتصادی کشور را در سال ۱۳۷۰ به ۳۵/۳۰ درصد کاهش داد. پس از آن نسبت جمعیت



فعال افزایش چشم‌گیری داشته و بر اساس آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۸۵ به ۳۹/۴۳ درصد رسیده است که این جمعیت نیاز به شغل و فعالیت دارند. در سال ۱۳۳۵ از کل جمعیت کشور ۹۷/۳۸ درصد شاغل و فقط ۲/۶۲ درصد بیکار بودند. پس از آن به طور مرتب از میزان اشتغال کاسته شد. طی سال‌های گذشته پس از سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، بیشترین میزان بیکاری مربوط به سال ۱۳۶۵ با میزان بیکاری ۱۴/۱۹ درصد بوده است. میزان بیکاری در کشور در سال ۱۳۸۵، ۱۲/۷۵ درصد بوده است که در مقایسه با سال ۱۳۶۵ کاهش و نسبت به سال ۱۳۷۵ افزایش را نشان می‌دهد. (جدول ۳) بر اساس آمار ۱۳۸۵، حدود سه میلیون بیکار در کشور وجود دارد. سایر آمارها تعداد بیکاران کشور را حدود چهارمیلیون نفر می‌دانند که به دلیل عدم گنجایش زیرساخت‌های اقتصادی، این نیروی عظیم به جای تولید ثروت در کشور بلااستفاده مانده‌اند یا در برخی موارد به نیروی منفی در مقابل هنجارهای جامعه تبدیل شده‌اند.

جدول ۳: جمعیت شاغل و بیکار کشور طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۸۵

سال	تعداد جمعیت فعال	جمعیت شاغل		جمعیت بیکار	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱۳۳۵	۶,۰۶۷,۰۰۰	۵,۹۰۸,۰۰۰	۹۷,۳۸	۱۵۹,۰۰۰	۲,۶۲
۱۳۴۵	۷,۸۴۲,۰۰۰	۷,۱۱۶,۰۰۰	۹۰,۷۴	۷۲۶,۰۰۰	۹,۲۶
۱۳۵۵	۹,۷۹۶,۰۰۰	۸,۷۹۹,۰۰۰	۸۹,۸۲	۹۹۷,۰۰۰	۱۰,۱۸
۱۳۶۵	۱۲,۸۲۰,۰۰۰	۱۱,۰۰۲,۰۰۰	۸۵,۸۲	۱,۸۱۹,۰۰۰	۱۴,۱۸
۱۳۷۰	۱۴,۷۳۷,۰۰۰	۱۳,۰۹۷,۰۰۰	۸۸,۸۷	۱,۶۴۰,۰۰۰	۱۱,۱۳
۱۳۷۵	۱۶,۰۲۷,۰۰۰	۱۴,۵۷۲,۰۰۰	۹۰,۹۲	۱,۴۵۶,۰۰۰	۹,۰۸
۱۳۸۵	۲۳,۴۶۹,۰۰۰	۲۰,۴۷۶,۰۰۰	۸۷,۲۵	۲,۹۹۳,۰۰۰	۱۲,۷۵

منبع: مرکز آمار ایران

طبق سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، ترکیب جمعیت ادیان رسمی کشور در سال ۱۳۸۵ در مقایسه با ۱۳۷۵ چندان تغییری نکرده است. (جدول ۴) اندک تغییری که در جمعیت مسلمان کشور مشاهده می‌شود در چهره جمعیت اظهار نشده نمود یافته و قدری نیز بر نسبت جمعیت مسیحیان کشور افزوده شده است که میزان آن در مقایسه با جمعیت مسلمان ناچیز است. آنچه امروز در ادبیات نوشتاری کشور به عنوان اقلیت مذهبی مطرح است، بیشتر در ارتباط با جمعیت اهل تسنن است. به دلیل حفظ وحدت بین مسلمانان، آمار مربوط به ترکیب شیعه و سنی کشور در سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن گنجانده نمی‌شود. بنابراین، آمارهای مربوط به این موضوع بیشتر در قالب برآوردها و مطالعات محلی است. هم‌چنین برای حفظ همبستگی ملی و جلوگیری از طایفه‌گرایی و قومیت‌گرایی هیچ‌گونه آمارگیری بر این مبنا در سطح کشور انجام نمی‌گیرد. با این حال با توجه به توزیع جغرافیایی

آنها، امکان مطالعه تغییر و تحولات جمعیت بر مبنای ترکیب قومی- مذهبی از طریق آمار سرشماری‌های رسمی تا حدودی وجود دارد.

جدول ۴: جمعیت کشور برحسب دین در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵

دین	۱۳۷۵ (درصد)	۱۳۸۵ (درصد)
جمع	۱۰۰	۱۰۰
مسلمان	۹۹/۵۶	۹۹/۴۴
زرتشتی	۰/۰۵	۰/۰۳
مسیحی	۰/۱۳	۰/۱۶
کلیمی	۰/۰۲	۰/۰۱
سایر و اظهار نشده	۰/۲۵	۰/۳۷

منبع: مرکز آمار ایران

همان‌طور که بیان شد، رشد سالانه جمعیت کشور در دهه‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۵، برابر ۱/۶۲ درصد بوده است. به لحاظ استانی بیشترین متوسط رشد سالانه جمعیت در دوره ۱۳۸۵-۱۳۷۵ در استان‌های سیستان و بلوچستان (۳/۴ درصد)، کرمان (۲/۸۴ درصد)، هرمزگان (۲/۸۳ درصد)، تهران (۲/۶۴ درصد)، قم (۲/۰۷ درصد) و یزد (۲/۰۳ درصد) مشاهده می‌شود. کمترین متوسط رشد سالانه جمعیت نیز در استان‌های همدان (۰/۱۵ درصد)، اردبیل (۰/۵ درصد)، کرمانشاه (۰/۵۵ درصد)، کردستان (۰/۶۸ درصد)، زنجان (۰/۶۹ درصد)، گیلان (۰/۷ درصد)، لرستان (۰/۸ درصد)، آذربایجان شرقی (۰/۸۱ درصد) و مرکزی (۰/۹۵ درصد) بوده است. متوسط رشد سالانه سایر استان‌های کشور بین یک تا ۲ درصد است.

طبق آمار سال ۱۳۸۵، از بین استان‌هایی که اقلیت قومی- مذهبی دارند، فقط استان سیستان و بلوچستان رشدی بالاتر از متوسط جمعیت کشور دارد. میزان رشد سایر استان‌های دارای اقلیت‌های قومی و مذهبی کمتر یا هم‌سطح متوسط کشور است.

بر اساس آمار سال ۱۳۸۵، تعداد جمعیت استان سیستان و بلوچستان حدود ۲/۴۰۵/۷۴۲ نفر است که ۱/۶۶۳/۷۳۵ نفر سنی و ۷۴۲۰۰۷ نفر شیعه هستند. با میزان رشد ۳/۴ درصد جمعیت این استان طی ۲۰ سال دو برابر شده و به ۴/۸۱۱/۴۸۴ نفر در سال ۱۴۰۵ خواهد رسید. در حالی که جمعیت این استان ۲۰ سال پیش در سال ۱۳۶۵ فقط ۱۱۹۷۰۵۹ نفر بود. در مقابل در سطح کشور با میزان رشد سال ۱۳۸۵، حدود ۴۳ سال برای دو برابر شدن زمان لازم است. از طرف دیگر، چون میزان رشد جمعیت اهل تسنن بالاتر از میزان رشد شیعیان است، تغییر ترکیب جمعیت در سطح استان و بین شهرها به ویژه دو شهر زاهدان و زهک که در حالت تعادل بین شیعه و سنی قرار دارند، به نفع اهل تسنن تقریباً قطعی است و در زابل نیز امکان افزایش نسبت جمعیت اهل تسنن وجود دارد.

اما همه اینها دلیل بر تشویق جمعیت در سطح ملی نیست، چون می‌توان با توجه به



نظر اغلب فقهای اهل تسنن که قبلاً بدان اشاره شد، کنترل جمعیت بین آنها را تبلیغ کرد. همان‌گونه که اخیراً دو تن از امام جمعه‌های اهل تسنن این استان (چابهار و نیک شهر) درباره کنترل جمعیت سخنان مناسبی بیان کرده‌اند. سوم اینکه می‌توان با ارتقای سطح سواد و فرهنگ عمومی مردم میزان مولید را کاهش داد، چون هنوز در این استان سطح سواد به ویژه در جامعه روستایی و زنان از متوسط کشور بسیار پایین‌تر است.

ب) منابع

هر تولید مثل جدید در کشور به معنی لزوم تأمین نیازهای درازمدتی مثل آب، غذا، انرژی، امکانات بهداشتی و... خواهد بود. همه اینها به معنی بهره‌برداری بیشتر از منابع زیست محیطی کشور است. حتی اگر بسیاری از نیازهای عالی یک انسان قابل چشم‌پوشی باشد، باز هم مطابق هرم مازلو،^۱ ناچار از تأمین نیازهای اولیه و سطح پایین فرد مانند خوراک و پوشاک هستیم. (آیینه چیان، ۱۳۸۶) قرار گرفتن بیش از ۸۰ درصد ایران در قلمرو اقلیمی خشک و نیمه خشک تا نیمه مرطوب، باعث شده است بخش زیادی از زیست بوم‌های این سرزمین در برابر افزایش جمعیت بسیار حساس و شکننده باشند. (آقا بابایی، ۱۳۸۸)

وضعیت اکولوژیکی کشور گویای در تنگنا بودن منابع خاک، پوشش گیاهی و آب است که ظرفیت بهره‌برداری پایدار از آنها را تحدید می‌کند. چنانچه از این حدود، بهره‌برداری بیشتری صورت گیرد، تخریب آن منابع را در پی دارد. این اتفاق در کشور در حال روی دادن است. (طراوتی، ۱۳۷۹) به طور کلی، وضعیت بهره‌برداری از خاک کشور به شرح زیر است: (آسایش، ۵۱)

- کوه، بیابان، کویر و صحرا ۵۰ درصد
- علفزار و مراتع ۳۰ درصد
- جنگل ۷ درصد
- زمین‌های حاصل‌خیز ۱۱ درصد
- زیرتأسیسات شهری ۲ درصد

اگرچه کوه‌ها یکی از منابع تأمین آب کشور به شمار می‌روند، به طور مستقیم دافع جمعیت‌اند و سکونت‌گاه‌های پراکنده و کم جمعیت را دربرمی‌گیرند. بیابان‌ها نیز توان چندانی در جذب جمعیت ندارند. در مقابل، صحراها و کویرهای کشور عاری از ظرفیت جمعیت‌پذیری هستند. بدین ترتیب، عملاً ۵۰ درصد وسعت کشور توان ناچیزی دارد. علاوه بر این، به دلیل دخالت انسان، دامنه بیابان‌ها و کویرهای کشور رو به گسترش است.

درباره وسعت مراتع کشور اعداد و ارقام مختلفی در چند دهه اخیر ارائه شده است. اما آخرین آمار رسمی سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، وضعیت مراتع مملکت را معادل ۹۰ میلیون هکتار اعلام کرده است. از این مقدار ۹/۳ میلیون هکتار مراتع خوب (۱۰/۳۳ درصد)، ۳۷/۳ میلیون هکتار مراتع متوسط تا فقیر (۴۱/۴۵ درصد) و ۴۳/۴ میلیون هکتار مراتع فقیر تا

۱. مازلو (Maslo) به عنوان یک روان‌شناس اومانیت (پیرو انسانیت‌گرایی) معتقد است که پویایی و بی‌پایانی نیازها تابع قانونمندی خاصی است. او نیازهای انسانی را نوع مخصوصی از غرایز می‌داند که در حیوانات یافت نمی‌شود. او این نیازهای غریزی (Instinktoid) را به پنج گروه به ترتیب زیر تقسیم می‌کند:

نیازهای جسمی (غذا، آب، هوا، خواب، همسر و...);

نیاز به ایمنی و اطمینان؛

نیاز به محبت و تعلق؛

نیاز به احترام، ارزش قائل شدن و حرمت خویشتن؛

نیاز به خویشتن یابی و تحقق خویشتن (Self-Actualization)

خیلی فقیر (۴۸/۲۲ درصد) هستند که جمعاً دارای تولیدی برابر ۱۰/۷ میلیون تن علوفه خشک قابل بهره‌برداری مجازند. (سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، ۱۳۸۰)

بر اساس آمار وزارت جهاد کشاورزی، جمعیت دامی کشور حدود ۱۲۴ میلیون واحد دامی برآورد شده است. مراتع موجود جوابگوی ۳۷ میلیون واحد دامی است و بقیه یا باید با علوفه دستی تغذیه شوند، یا از مراتع موجود بیش از ظرفیت تغذیه کنند. با توجه به اینکه تغذیه از علوفه دستی پر هزینه است و در مقابل بهره‌برداری از مراتع به صورت مشاء و غالباً بدون هزینه است، دامداران ترجیح می‌دهند از مراتع استفاده کنند. این استفاده بیش از ظرفیت موجب تخریب مراتع و پایین آمدن ظرفیت تغذیه آن به صورت دوری باطل شده است. اگر فقط تعداد دام‌های سبک کشور را که به طور مستقیم از مراتع تغذیه می‌کنند مبنای تحلیل خود قرار دهیم، باز هم وضعیت عادی نیست، چون حدود ۸۳ میلیون واحد دامی جزو دام‌های سبک است که مستقیماً برای مدت ۷ ماه از مراتع تغذیه می‌کنند. با توجه به ظرفیت مراتع کشور باز هم دام وابسته به مراتع ۲/۲۴ برابر ظرفیت مراتع کشور است. بدین ترتیب، دام اضافی موجود در مراتع و توقف بیش از حد آنها در مراتع موجب بهره‌برداری بیش از ظرفیت تولید مراتع می‌شود. این مسأله مانع تجدید حیات گیاهان می‌شود و رفته رفته گونه‌های چند ساله و خوش خوراک، جای خود را به گونه‌های مهاجم و غیرخوش خوراک و یک ساله می‌دهد. در نهایت پس از چند سال مراتع موجود عاری از پوشش گیاهی مناسب خواهند شد و از حیز انتفاع خواهند افتاد.

وضعیت جنگل‌های کشور نیز چندان مناسب نیست. سطح کل جنگل‌های ایران حدود ۱۲ میلیون هکتار است که حدود ۷ درصد از سطح کل کشور را می‌پوشاند. با توجه به جمعیت کشور، در حال حاضر سهم هر ایرانی ۰/۲ هکتار است. این رقم با توجه به سرانه جهانی جنگل که ۰/۸ هکتار است، از فقر و کمبود شدید ایران در این زمینه حکایت دارد. ایران بین ۵۶ کشور دارای جنگل، چهل و پنجمین جایگاه را دارد. بر اساس استانداردهای جهانی، چنانچه سطح جنگل‌های یک کشور کمتر از ۲۵ درصد خاک آن باشد، وضعیت محیط زیست در آن کشور بحرانی است. افزون بر این، هر ساله از میزان جنگل‌های فعلی به دلیل بهره‌برداری بی‌رویه کاسته می‌شود. طبق آمار، قطع جنگل‌ها برای افزایش سطح کشت غلات و سایر بهره‌برداری‌ها موجب از بین رفتن بیش از ۵۵ درصد جنگل‌ها در غرب کشور و ۹۵ درصد جنگل‌های ارس و شمال خراسان شده است که این خود کاهش تنوع زیستی و از بین رفتن گیاهان بومی (اندمیک) را به همراه داشته است. وضعیت تخریب جنگل‌ها در استان‌های شمالی بسیار شدیدتر از سایر مناطق است، به طوری که در سال‌های اخیر باعث به وجود آمدن سیل‌های مخرب شده که سیل‌های جنگل گلستان نمونه‌ای از آن است. پس از واقعه سیل مرداد ۱۳۸۱ گلستان که در سال‌های ۸۲، ۸۳، ۸۴ و ۸۵ نیز تکرار شد، تمام کارشناسان و حتی مسئولان محیط زیست علت آن را «کاهش سطح پوشش گیاهی در منطقه و تخریب و فرسایش خاک» اعلام کردند. (<http://peydapenhan1.persianblog.ir>)

در ارتباط با اراضی تحت اشغال سکونتگاه‌های شهری نیز باید گفت اگرچه در حال حاضر حدود ۲ درصد خاک کشور تحت اشغال سکونتگاه شهری است، میزان آن در حال افزایش است. چون براساس گزارش فائو، به ازای افزایش هر ۱۰۰۰ نفر نیاز به تغییر کاربری ۴۰ هکتار زمین است. هر ساله بین ۱۰ تا ۳۵ میلیون هکتار زمین در دنیا به شهرسازی و راهسازی اختصاص می‌یابد که تقریباً در نیمی از آنها



کشاورزی انجام می‌شده است (Doeos, 1944:124-130) در ایران نیز اگر جمعیت فعلی به ۱۰۰ میلیون نفر برسد، به دلیل ضرورت افزایش فعالیت‌های توسعه‌ای مانند احداث جاده، صنعت، معادن، لوله نفت و گاز، سدسازی و تهیه مسکن، نیاز است ۶/۸ میلیون هکتار تغییر کاربری صورت گیرد که ۳/۴ میلیون هکتار آن از اراضی کشاورزی است.

علاوه بر اینها، عوامل محدودکننده جغرافیایی باعث شده است که هم اکنون فقط ۱۱ درصد از کل زمین‌های کشور جزو زمین‌های حاصل‌خیز باشند. حدود ۱۸/۸ درصد نیز در صورت سرمایه‌گذاری سنگین و بهره‌گیری از روش‌های جدید کشاورزی قابل استفاده‌اند که در وضع فعلی کشور امکان‌پذیر نیست. جالب اینکه سهم همه مردم ایران نیز از این اراضی حاصل‌خیز و قابل اصلاح یکسان نیست، چون توزیع جغرافیایی آن ناهمگن است و کمترین زمین حاصل‌خیز نیز بیشتر در مناطقی دیده می‌شود که با مشکل اضافه جمعیت مواجه هستند. (آسایش، ۵۱)

براساس نظر اغلب کارشناسان برای تولید و عرضه غذای کافی گیاهی و دامی برای هر نفر به حدود ۰/۴۸۵ هکتار زمین نیاز است و برای ۷۴ میلیون جمعیت فعلی (برآورد سال ۱۳۸۹) باید حدود ۳۶ میلیون هکتار زمین به زیر کشت برود. این در حالی است که در خوش‌بینانه‌ترین حالت، سطح اراضی کشاورزی کشور حدود ۱۸/۵ میلیون هکتار است که هر ساله حدود ۱۱ میلیون هکتار زیر کشت می‌رود. با این حساب، سطح زیر کشت در کشور باید بیش از سه برابر شود تا نیاز فعلی جمعیت را تأمین کند. در عین حال، افزایش جمعیت در بخش کشاورزی باعث کوچک شدن اراضی کشاورزی شده است. با فوت سرپرست خانواده زمینی که قبل از آن معاش خانواده را تأمین می‌کرد بین وراثت تقسیم می‌شود و با گذشت زمان، تعداد مصرف‌کنندگان محصول به دست‌آمده از قطعه زمین کوچک افزایش می‌یابد، در حالی که بسیاری از روش‌های مکانیزه کشاورزی برای زمین‌های کوچک فاقد صرفه و توجه اقتصادی است و در نتیجه کارایی کشاورزی کاهش می‌یابد. از طرفی، محدودیت سطح اراضی حاصل‌خیز و نیاز مبرم به غذا باعث فشارهایی مضاعف به زمین می‌شود. از همه مهم‌تر و مخرب‌تر روی آوردن به روش‌های مخرب کشاورزی مثل شخم‌زنی در شیب‌ها، تغییر کاربری مراتع و پاک‌تراشی جنگل‌ها به منظور کاربرد کشاورزی است. نتیجه به کارگیری این روش‌های مخرب نه تنها تحمیل تنش و لطمه به اکوسیستم‌های طبیعی است، بلکه با تشدید مخاطراتی مثل سیل و به تبع آن فرسایش خاک و بیابان‌زایی، حاصل‌خیزی و کارایی اراضی کشاورزی در میان‌مدت و درازمدت از بین می‌رود. (آینه چیان، ۱۳۸۶)

بر اساس یک مطالعه، فرسایش آبی کشور بیش از ۱۶/۵ تن در هکتار است. در حالی که میزان شاخص جهانی فرسایش آبی بین ۵ تا ۶ تن در هکتار است. در وضع فعلی، فرسایش آبی کشور در سطحی معادل ۱۲۵ میلیون هکتار خارج از حد طبیعی است که با تشدید روند فرسایش میزان نفوذپذیری خاک به طور تصاعدی کاهش می‌یابد و میزان هز آب‌های سطحی سریع و مخرب افزایش پیدا می‌کند و از دسترس خارج می‌شود. علاوه بر عدد ۱۲۵ میلیون هکتار فرسایش آبی، ۳۴ میلیون هکتار نیز در معرض فرسایش بادی قرار دارد. هم‌چنین ۵۰۰ هزار هکتار در معرض فرسایش خندقی یا گالی قرار دارند (نامجویان، مجله کشاورز، ش ۴۱) محققان اعتقاد دارند با روند فعلی تخریب خاک کشاورزی، تولید مواد غذایی تا سال ۲۰۲۰ بین ۱۵ تا ۳۰ درصد کاهش می‌یابد (Burning, 1989: 69-83) که این موضوع هم اکنون در ایران مشاهده می‌شود،

چون به رغم تلاش‌ها و تشویق‌ها برای کشت گندم در کشور در سال ۱۹۹۹ ایران با وارد کردن ۷ میلیون تن گندم و با پشت سر گذاشتن ژاپن به اولین واردکننده گندم در جهان تبدیل شد و با وجود اعلام خودکفایی در تولید گندم، در سال ۲۰۰۹ نیز بیش از سال ۱۹۹۹ گندم وارد کشور شد.

در ارتباط با منابع آب کشور باید گفت بر اساس آمار و ارقام موجود، میانگین سالانه حجم بارندگی ایران حدود ۴۰۰ میلیارد متر مکعب برآورد می‌شود که از این مقدار، ۳۱۰ میلیارد متر مکعب در مناطق کوهستانی با مساحتی حدود ۸۷۰ هزار کیلومتر مربع و ۹۰ میلیارد متر مکعب دیگر در مناطق دشتی به وسعت ۷۷۸ کیلومتر مربع می‌بارد. از این میزان حدود ۲۹۴ میلیارد متر مکعب به علت تبخیر و تفرق از دسترس خارج می‌شود. از ۱۱۶ میلیارد متر مکعب باقی‌مانده حدود ۹۳ میلیارد متر مکعب از طریق منابع سطحی و زیرزمینی بهره‌برداری می‌شود و بقیه سفره‌های آب زیرزمینی را تغذیه می‌کند. از این مقدار حدود ۸۶ میلیارد متر مکعب برای مصارف کشاورزی و نزدیک به ۷ میلیارد متر مکعب به مصارف شرب و صنعت اختصاص می‌یابد. از آنجا که متوسط حجم کل آب سالانه کشور رقمی ثابت است، تقاضا برای آب به علت رشد نسبتاً بالای جمعیت، توسعه کشاورزی، شهرنشینی و صنعت در سال‌های اخیر، متوسط سرانه آب قابل تجدید کشور را کاهش داده است؛ به طوری که این رقم از حدود ۵۵۰۰ متر مکعب در سال ۱۳۴۰، به حدود ۳۴۰۰ مترمکعب در سال ۱۳۵۷ و حدود ۲۵۰۰ متر مکعب در سال ۱۳۶۷ و ۲۱۰۰ متر مکعب در سال ۱۳۷۶ کاهش یافته است. این مقدار با توجه به روند افزایش جمعیت کشور با میزان فعلی رشد در سال ۱۳۸۵ به حدود ۱۷۵۰ متر مکعب و در افق سال ۱۴۰۰ به حدود ۱۳۰۰ متر مکعب تنزل خواهد یافت. صرف نظر از تفاوت‌های آشکار منطقه‌ای در کشور و طیف گسترده مناطق خشک نظیر سواحل خلیج فارس و دریای عمان، نیمه شرقی کشور از خراسان تا سیستان و بلوچستان و نیز مناطق مرکزی که میزان سرانه آب قابل تجدید در آنها از میزان متوسط کشور به مراتب پایین‌تر است، ارقام متوسط سرانه آب کشور در سال‌های آینده به مفهوم ورود ایران به مرحله تنش آبی در سال ۱۳۸۵ و ورود به حد کم آبی جدی در سال ۱۴۱۵ شمسی است. (خسروشاهی، <http://www.irandeserts.com>)

ج) پیامدهای امنیتی

با توجه به یافته‌های این پژوهش درباره جمعیت و منابع می‌توان گفت میزان رشد جمعیت کشور در حال حاضر مناسب است، به طوری که تا ۵۰ سال آینده به دو برابر خواهد رسید و در صورت رفع برخی موانع و مشکلات، میزان رشد جمعیت از وضعیت فعلی نیز فراتر خواهد رفت، چون هم اکنون کشور دارای یکی از جوان‌ترین جمعیت‌ها در جهان است که به دلیل عدم دسترسی مناسب به شغل و به علت بیکاری، امکان ازدواج به موقع را به دست نیآورده است. از طرف دیگر، منابع زیست محیطی کشور با جمعیت فعلی نیز به شدت تحت فشار و در حال تخریب است. در صورت اضافه شدن هر نفر بر شدت آن افزوده و باعث ناامنی‌ها در کشور خواهد شد. بدین ترتیب می‌توان گفت مدل تحلیلی ما رو به سوی ناامنی است، چون فاصله بین جمعیت و منابع رو به گسترش است. بنابراین در سطح کشور هیچ ضرورتی در ارتباط با تغییر سیاست جمعیتی مشاهده نمی‌شود و در صورت تغییر، پیامدهای امنیتی ذیل



را به همراه خواهد داشت:

۱. وابستگی بیشتر به خارج به ویژه برای وارد کردن کالای راهبردی گندم؛
 ۲. احتمال به وجود آمدن تنش با کشورهای همسایه برای نحوه بهره‌برداری از منابع آبی مشترک؛
 ۳. احتمال بروز ناامنی‌های اجتماعی به دلیل هجوم مهاجرین روستایی به شهرها به علت محدودیت منابع آب و خاک و تخریب و فرسایش آن؛
 ۴. احتمال بروز ناآرامی‌ها در سطح کشور به دلیل کمبود منابع برای رفع بیکاری به ویژه بیکاری نسل دهه ۱۳۶۰ که در سن کار و فعالیت قرار دارند.
 ۵. بروز ناامنی‌های عمومی به دلیل افزایش جمعیت و کمبود امکانات رفاهی؛
 ۶. زیر سؤال رفتن کارآمدی نظام به دلیل ناتوانی در رفع مسائل و مشکلات.
- در خاتمه باید گفت جامعه‌ای که توان ایجاد اشتغال و امکانات آموزش و پرورش و بهداشت برای افراد خود را نداشته باشد، چگونه می‌تواند حضور نسل جدیدی را در صحنه اجتماع تجویز کند و بر بحران‌های موجود بیفزاید؟ برنامه‌ریزی برای رفع بیکاری و ایجاد اشتغال جهادی مقدس است و خیر و برکت آن برای جامعه بسیار بالاتر از افزایش کمی مردم در مقطع کنونی است. زیرا امروز عدد انسان‌ها در دنیا تعیین‌کننده جایگاه اجتماعی آنها نیست، بلکه وزن و منزلت علمی و آگاهی و تخصص آنان کارساز است. البته باید اذعان کرد رشد جمعیت در هر شرایطی عامل منفی در توسعه نیست و حتی در بسیاری کشورها در شرایط خاصی باید سیاست‌های تشویقی در خصوص افزایش جمعیت دنبال شود. اما اگر رشد تکنولوژی و امکان بهره‌برداری از منابع طبیعی به موازات رشد نیروی انسانی محقق نشود، بی‌تردید رشد روزافزون جمعیت عامل منفی توسعه و باعث عقب‌ماندگی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

از یافته‌های این تحقیق می‌توان نتیجه گرفت که در حال حاضر نرخ رشد جمعیت کشور مناسب است، چون نه تنها با توقف و یا کاهش مواجه نیست، بلکه با نرخ رشد فعلی که حدود ۱/۵۶ درصد در سال برآورد می‌شود در طی ۵۰ سال آینده، جمعیت آن دوبرابر می‌گردد. با توجه به عقب افتادن بسیاری از ازدواج‌ها و به تبع آن ولادت‌ها امکان افزایش نرخ رشد جمعیت تا ۲ درصد نیز پیش بینی می‌شود. در صورت تحقق این نرخ رشد که دور از انتظار نیست جمعیت کشور در مدت ۳۵ سال دوبرابر خواهد شد. از طرف دیگر با توجه به ساختار سنی جمعیت، حداقل تا سال ۱۴۱۰ علامت سالخوردگی در ترکیب جمعیتی کشور ظاهر نخواهد شد. بنابراین به لحاظ تعداد مطلق جمعیت و ترکیب سنی هیچ‌گونه نگرانی وجود ندارد تا برای جبران آن سیاست‌های جمعیتی کشور تغییر یابد.

از طرف دیگر شاخص‌های اکولوژیکی کشور نشان از در تنگنا واقع شدن منابع طبیعی از قبیل: آب، خاک، پوشش گیاهی و غیره دارد. در صورتی که با افزایش جمعیت یا هر دلیل دیگر، بهره‌برداری از این منابع از حد فعلی فراتر رود، فرسایش و تخریب آنها شدت گرفته، ظرفیت نگهداری جمعیتشان کاهش یافته، سبب عدم تعادل و تناسب بین جمعیت

و منابع شده و فضای تهدید و ناامنی را گسترش می دهد. بنابراین در شرایط کنونی کشور هیچ نوع ضرورتی برای تغییر سیاست کنترل جمعیت وجود ندارد و در صورت تغییر قانونی و یا غیر رسمی آن عواقب نا مطلوب امنیتی متوجه کشور خواهد شد. لذا پیشنهاد می گردد اگر ظرفیت‌هایی در کشور وجود دارد، به جای تغییر سیاست جمعیتی به مستحق‌ترین گروه حال حاضر کشور یعنی جمعیت ۱۵ تا ۳۰ سال اختصاصی یابد. تحصیل، ازدواج، اشتغال و مسکن از جمله مسائلی است که این نسل با آن روبرو هستند و برای حل آنها باید چاره‌ای اندیشید تا ازدواج‌ها و ولادت‌ها به صورت طبیعی افزایش یابد و نگرانی‌ها را بر طرف سازد. در غیر این صورت تغییر سیاست‌های جمعیتی باعث عدم تعادل بین جمعیت و منابع گردیده، نه تنها نگرانی‌های ناشی از تغییر ترکیب قومی و مذهبی جمعیت مرتفع نخواهد گردید، بلکه بر مشکلات کشور نیز افزوده خواهد شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



- آسایش، حسین، «مرزهای جغرافیایی و افزایش جمعیت»، مجله رشد آموزش جغرافیا، ش ۵۱
- آقابابایی، زهرا و میهن حنیفه پور، (۱۳۸۸)، «بررسی پوشش گیاهی در مناطق خشک»، مجله سبزینه، ش ۳۱
- اقبالی، ناصر، (۱۳۸۲)، «کالبدشکافی بحران‌های پیش رو»، مصاحبه با روزنامه اعتماد، ۴ بهمن.
- آیینه چیان، علیرضا، (۱۳۸۶)، «جمعیت و چالش‌های محیط زیست»، روزنامه اعتماد ملی، ۲۵ شهریور.
- بهنام، جمشید، (۱۳۴۸)، جمعیت‌شناسی عمومی، دانشگاه تهران.
- پور داوود ابراهیم، فرهنگ ایران باستان، دانشگاه تهران.
- تقوی، نعمت الله، (۱۳۸۱)، جمعیت و تنظیم خانواده، تهران: نشر جامعه پژوه.
- جوان، جعفر، (۱۳۶۵)، جمعیت ایران و بستر جغرافیایی آن، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- خسروشاهی، محمد، «راهنمای منابع آب در بیابان و بیابان‌زدایی»، (<http://www.irandeserts.com>).
- دلاور، بهرام، (۱۳۸۸)، «مدیریت جمعیت کشور، چرا و چگونه؟»، هفته‌نامه سپید، ش ۱۵۳
- دورانت، ویلیام جیمز، (۱۳۶۷)، تاریخ تمدن، ترجمه ابوطالب صارمی و دیگران، تهران: سازمان انتشار و آموزش انقلاب اسلامی، جلد نهم.
- ذاکر اصفهانی، (۱۳۸۵)، «طرح دولت برای افزایش شدید جمعیت»، روزنامه همبستگی، ۲۸ آبان.
- اطلاعات، (۱۳۸۳)، «افزایش جمعیت و پیامدهای منفی آن»، ۱۷ مرداد.
- اعتماد، ۸۵/۸/۱۳.
- گاردین، «مشکل اساسی افزایش جمعیت جهان در آینده»، مترجم آذر، روزنامه خرداد، ۷۸/۷/۱۲.
- سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، ۱۳۸۰.
- شیخی، محمدتقی، (۱۳۷۱)، جمعیت‌شناسی، تهران: انتشارات اشرافی.
- صادق الحسینی، محمد، «واکاوی مسأله رشد جمعیت در علم اقتصاد»، روزنامه حیات نو، ۸۵/۹/۴.
- صرامی، حسین، (۱۳۷۲)، مشاغل غیررسمی، انتشارات جهاد دانشگاهی اصفهان.
- عزتی، عزت‌الله، (۱۳۶۱)، جغرافیای اقتصادی و سیاسی ایران، تهران: انتشارات نیروی زمینی ارتش.
- عزتی، عزت‌الله، (۱۳۷۱)، ژئوپولتیک، تهران: انتشارات سمت.
- فتحی، الهام، «افزایش جمعیت ایران: کابوس فردا»، مجله دو دنیا، ش ۱۷.
- کتاب مقدس (عهد عتیق و جدید)، «سفر پیدایش»، انتشارات انجمن بخش کتب مقدسه.
- کتابی، احمد، (۱۳۶۴)، نظریات جمعیت‌شناسی، تهران، انتشارات اقبال.
- لوبرا، هروه، «درباره خطر افزایش جمعیت»، مجله صفحه اول، شماره‌های ۵۴-۵۳.
- محتشم نوری، «افزایش جمعیت و مشکلات کشاورزی امروز»، مجله کارشناس، ش ۵۱.
- مرکز آمار ایران، سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵.
- معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهوری، (۱۳۸۸)، «گزارش مستندات کلان برنامه پنجم توسعه» (بخش جمعیت)، دفتر برنامه‌ریزی اقتصادی.
- معزی، اسدالله، (۱۳۷۱)، «مبانی جمعیت‌شناسی»، آوای نور، تهران.
- میرحیدر (مهاجرانی)، دره، (۱۳۷۱)، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
- میرزایی، محمد، (۱۳۸۹)، «جمعیت ایران تا پنجاه سال آینده دو برابر خواهد شد»، اطلاعات، ۹ اردیبهشت.
- نامجویان، شاهرخ، «حفظ اراضی زراعی و باغی»، مجله کشاورزی و غذا، ش ۴۱.
- نشریه تابان، «کودکان قربانیان افزایش انفجارآمیز جمعیت»، ش ۱۳۷.
- هوشمندیار، نادر، «عوارض رشد بالای جمعیت»، روزنامه اعتماد، ۸۵/۸/۷.

- Burning, p, (1989), *Availability of Agricultural land for Crop and livestock Production, in Food an Natural Resources*, D. Pimental and C.W. Hall
- Doeos, B.R, (1944), *Environmental Degradation, Global Food Production and Risk for large-scale Migrations*, Ambio 23
- Pimentel, D, (1993), *World Soil Erosion and Conservation*, Cambridge Unviersity Press.
- <http://peydapenhan1.persianblog.ir>